

گونه ای دیگر از نوشتن

محمدرضا سرشار

شاید بتوان گفت که اصلی ترین و مهمترین عامل جاذبه آثار فهیمه رحیمی و قلمزنان هم‌قماش او برای خوانندگان ویژه اش، محور قرار گرفتن عشق - آن هم در عایانه ترین و نازترین شکل آن - در آنها، همراه با چاشنی ای قابل توجه از عشق‌بازیها و لاس زدن های آنچنانی است. (چیزی در مایه بر سر دو راهی های مجله های زنانه قبل از انقلاب).

کلیه این عشقها - صرف نظر از پیرایه هایی که ممکن است برای زیباتر جلوه دادنشان به آنها بسته شده باشد - عشقهایی از نوع کوچه - بازاری و جوانانه اند. این کششها که با مایه های غلیظ احساسات سطحی و جنبه های رؤیایی مست همراه است، از این آثار ملودرامهای خنک و آیکی ساخته است که تنها به کار جذب پسران و دختران تازه بالغ شده و در ابتدای جوانی یا کسانی که در این مرحله از رشد عقلی و عاطفی باقی مانده اند، می آید. نیز، از آنجا که قهرمانان این داستانها با همه اسم و رسم ها و القاب و عناوین گهگاهشان، از نظر افکار و احساسات و اعمال، افرادی گاه عامی و معمولی اند، درجه جذابیت و واقعیت نمایی آنان برای نوجوانان و جوانان - به ویژه دختران - ساده پسند گریزان از واقعیات موجود که در دوران غلبه احساسات و عواطف بر عقل و منطق و غلیبان غرایز و اوج کشش به سوی جنس مخالف و بعضاً غوطه ور در رویاهای عاشقانه و محروم از امکان ارضای صحیح این کششها و غرایز در خودند، می تواند بسیار بالا باشد. اهمیت این موضوع زمانی آشکارتر می شود که توجه داشته باشیم: تعداد آثاری که در آنها به مسائل و نیازهای خاص جوانان توجه شده است - کلاً خوانندنیهای مناسب و جذاب برای این گروه عظیم سنی - در کشور ما چقدر کم است.

از این نکته که بگذریم، صدالبته، موضوعها و چارچوبهای این داستانها، برای خوانندگان حرفه ای داستان فاقد نازگی کافی است، و گاه ایشان را به یاد فیلمهای هندی و گاه آثار برخی از نویسندگان عوام پسند خارجی یا داخلی پیشین می اندازد.

قهرمان نقش اول و اصلی اکثر این داستانها، یک دختر یا زن است. این زنان و دختران بعضاً از نظر زیبایی ظاهری و دلبری و برخی ویژگیهای زنانه و گاه حتی غیرزنانه، بسیار سرآمد و برجسته معرفی می شوند. در عین حال، در طول داستان دست به ماجراجویی ها و خطرهایی می زنند که برای دختران جامعه ما که امکان وزود در آن کارها برایشان نیست،

می تواند جذاب و سرگرم کننده باشد. به ویژه اگر توجه داشته باشیم که در کشور ما، در مجموع، داستانهایی که قهرمانان آنها دختر یا زن باشند فوق العاده کم و نایزند.

داستانهای فهیمه رحیمی اگرچه ممکن است ساده و معمولی آغاز شوند و تا مدتی نیز آهنگی آرام و نسبتاً معمولی داشته باشند، اما بعداً با پیدا شدن پیچ و خم ها - هرچند بدون پیچیدگی، عمق و ویژگی هنری خاص - و حوادث عجیب و غریبی که گاه خواننده را به یاد ماجراهای صفحه های حوادث روزنامه ها یا فیلمهای ماجراجویی و پلیسی عوام پسندانه می اندازد، احتمالاً می توانند خواننده مبتدی و غیرآشنا و نامأنوس با ادبیات اصیل را به هیجان بیاورند و به دنبال خود بکشانند و سرگرم کنند. به عبارت دیگر - هرچند اغلب باسمة ای و سست و باورناپذیر برای خواننده فرهیخته - بخشهایی قابل توجه از ماجراهای این داستانها فراتر از وقایع عادی و معمولی اند.

به این ترتیب می توان گفت مجموعه ای از چند عامل عشق، ماجرا، رؤیا، شگفتی انگیز و غیرعادی بودن، گستاخی و جسارت اخلاقی و بی توجهی قهرمانان زن و مرد آن به مسائل عرضی و شرعی در روابط خود، همراه با چاشنی ای غلیظ از احساسات جوانانه، از جمله عوامل عمده جذب مخاطبان این سنخ داستانها به آنهاست.

داستانهای فهیمه رحیمی، به سبب عدم آشنایی درست او با شگردهای مختلف داستان نویسی، و فقدان توانایی اش در طرح ساختارهای فنی و پیچیده، فاقد فضا و پرداخت داستانی اند، و برنگ (Plot) آنها غیرفنی و در مواردی قابل توجه فاقد جفت و بست های محکم است. به بیانی دیگر: ساختمانی سراسر است، سست و معمولی دارند. به همان ترتیب توالی زمانی وقوع حوادث پیش می روند. پیرنگشان خطی، خلوت، و بی شاخ و برگ و انشعاب است. قهرمانان آنها اغلب مرفهند و غم نان و مسکن و بوشاک و آرمانی را ندارند. آنان نه تنها روابط خانوادگی و اجتماعی گسترده ای ندارند بلکه عموداً آنکار جزئی از جامعه ای که در آن زندگی می کنند نیز نیستند. گویی جزیره هایی کوچک و بریده از خشکیهای دیگرند. نه جامعه و نه شرایط تاریخی ای که در آن زندگی می کنند بر زندگی آنان تأثیری چشمگیر دارد و نه آنان بر آن جامعه چنین تأثیری دارند. راه خود را می روند و زناگی خودشان را می کنند و حداکثر، مشکلی و درگیری و بده - بستان های

ایشان نیز در ارتباط با همین جمع کوچک و بسته خودشان است. چه رؤیایی بر سر کار است؟ مهم نیست. زیرا آنان به تبع نویسنده شان از سیاست بیزارند. ریشه اصلی برخی مشکلات در کجاست؟ نویسنده از تشخیص و طرح آن در داستانش عاجز است.

البته، او گهگاه کلی گویی هایی - که از فرط تکرار با آن شکل یکنواخت، نخ نما و شمشز کننده و شعاری شده اند - در مورد اختلافات طبقاتی می کند (چیزی در مایه افاضات سطحی و کلیشه ای قهرمانان بعضی از فیلمهای فارسی قبل از انقلاب). اما کاملاً آشکار است که نویسنده، خودش هم این اشاره های کوتاه نادر در نوشته اش را جدی نگرفته است. چون در عمل، قهرمانان داستانهایش راه خود را می روند.

مبالغه در خصوصیات شخصیتهای اصلی داستان و تواناییهایشان - چه شخصیتهای مثبت و چه منفی - از دیگر ویژگیهای داستانهایی فهیمه رحیمی است. از این نظر می توان گفت که داستانهایی او به قصه ها و گاه حتی افسانه های قدیمی و یا برخی از داستانهای ویژه کودکان پهلوی می زنند.

از نظر نثر نیز - مانند سایر عناصر داستانی - در یک کلمه، فهیمه رحیمی - کاملاً راحت است.

او نه تنها بویی از نثر داستانی و تفاوتهای آن با نثر دیگر قالبهای منثور نبرده است بلکه گویی حتی با نثر و زبان متداول امروزی غیرداستانی نیز بیگانه است. سبک و سیاق او در نوشتن - در اغلب موارد - کم و بیش مثل شیوه نگارش آدمهای شصت - هفتاد سال پیش است که بین زبان معمولی و زبان نگارش حتی یک نامه ساده، تفاوت ماهوی قابل بودند، و فکر می کردند در نوشتن باید به گونه ای کاملاً متفاوت عمل کرد. (اینجا جدا از موارد ریزتری مثل این است که همه آدمهای داستانهایی او نیز با همین لفظ قلمی حرف می زنند و نویسنده نیز دقیقاً مانند آنها حرف می زند و وصف می کند.)

اما شاید بدترین قسمت آثار او مضامین آنها باشند، که برای نسل نوجوان و جوان ما دارای بدآموزیهای بسیار است.

فهیمه رحیمی در آثارش در واقع بیشتر کدهای حسنی می دهد. غرایز انباشته و کاملاً مهبیای تحریک نوجوانان و جوانان در آستانه یا بحیوچه دوران بلوغ جنسی را قفلک می دهد و بیدار می کند و بسا که به اوج می رساند. اما درست در همان اوج به غلیبان درآمدن این غرایز، آن موضوع را راه می کند و داستان را به سمت و سویی دیگر سوق می دهد تا باز در بخشی دیگر، همان شرایط یا مشابه آن را ایجاد کند.

• آنچه خواندید بخشهایی از نقد مشروح آقای محمدرضا سرشار بود که در شماره اول مجله نستان به چاپ رسیده بود، و برای این شماره مجله انتخاب شد.